



هفته تعاون
بر مروجین فرهنگ کار
گروهی مبارک باد

اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری



سال شانزدهم
شماره ۱۸۳
شهریور ۱۴۰۵

سال شانزدهم | شماره ۱۸۳ | شهریور ۱۴۰۵

نشریه داخلی اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری

حسن صادقی: با این دست فرمان، مسیر سقوط درمان تامین اجتماعی فراهم شده

رئیس جمهور می داند که دولت ۱.۵ تریلیون تومان به تامین اجتماعی بدهکار است!!!

صفحه ۲

شاخص خالص اشتغال نسبت به خروج از بازار کار
با يك تشييب تند و خطرناكي در حال سقوط است
انتخاب سرپرست سازمان تامین اجتماعی براساس
کدام اصول علمی ومنطقی صورت گرفته است

صفحه ۶

آیا من يك آدم سمی هستم؟
میتونی يك چیز عجیب روی این رسید
بنویسی !!!

صفحه ۷

محمد حسن زدا سرپرست اسبق
سازمان تامین اجتماعی :
چرا هنوز پرداخت الفبایی ؟



صفحه ۲

بیمه های اجتماعی
«شخصی سازی شده»

صفحه ۳

از پشیمانی کابوس نسازم از آن پند
بگیریم
روی این کارت بنویسد سنگین ترین
باری که این روزها روی دوشتان است
چیست

صفحه ۴

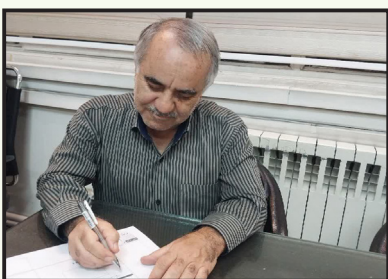
نگاه مسئولین به تعاون يك
نگاه غلط و نامناسبی است که
با روح و فرهنگ تعاون
همسویی و سازگاری ندارد

سید مجتبی قریشیان

به قلم سردبیر

نگاه اول

چوب حراج به اموال سازمان تامین اجتماعی زدن هنر نیست!!!



ناگهانی و غیر اخلاقی و غیر حرفه ای دکتر سالاری
از مدیریت عامل سازمان و انتخاب فردی غیر مرتبط
و غیر حرفه ای بعنوان سرپرست به نوعی خاطرات
تلخ زمان احمدی نژاد را درآنها تداعی میکند و برای
کارگران و بازنشستگان نگرانی و دغدغه های زیادی را
ایجاد کرده است. آنچه که نگارنده بعنوان یک دانش
آموز و فارغ التحصل رشته کارشناسی مدیریت صنعتی
از علمای علم مدیریت آموخته این است که مدیریت
تلفیقی است از علم و هنر. درست است که مدیریت
بعنوان یک علم در دانشگاهها تدریس میشود. ولی اگر
با چاشنی هنر همراه باشد اثربخشی آن دود چندان
میشود. میخواهم به این نتیجه برسم که هنر هم از پایه
های یک مدیریت صحیح و کارآمد است. اخبار موثق
وجود دارد که برای تامین منابع مالی جهت پرداخت
معوقات حقوق بازنشستگان اسناد مربوط به هتل های
هما نزد بانک رفاه کارگران به ضمانت سپرده شده تا
تسهیلات دریافت کنند اگر سازمان نتواند این تسهیلات
را بازپرداخت کند بانک اموال به ضمانت سپرده را
مالک میشود. حضرات محترم توجه داشته باشید که
روش شرعی، عقلی، قانونی، منطقی، مدیریتی حکم
میکند که ابتدا بدنبال وصول مطالبات خود از دولت
بروید. اینکه برای اداره امور سازمان عریض و طویلی
مثل سازمان تامین اجتماعی چوب حراج به اموال آن
بزیند، جداً هنر نیست.

بحث دامنه دار بدهی سنگین دولت به سازمان تامین
اجتماعی که از هزارهت هم فراتر رفته و در مورد
عدد دقیق آن روایت های مختلفی وجود دارد و علی
رغم اینکه در پیوست تامین اجتماعی نیز به صراحت
آورده شده که دولت باید از انباشت بدهی به سازمان
تامین اجتماعی خودداری کند و بدهی های قبلی خود
را باید به سازمان پرداخت کند، شوربختانه هیچکدام از
دولتها عزم و اراده جدی برای پرداخت بدهی خود به
سازمان از خود نشان ندادند و بطور غیر قانونی فقط به
میزان این بدهی ها افزودند و به ویژه در ۲ دوره دوران
دولت های ۹ و ۱۰ که بنای سنگ سنگین این بدهی
کلان گذاشته شد، نکته حیرت انگیز و غیر قابل باور
اینکه دولتهای ۹ و ۱۰ درآمد سرشار و سنگینی از فروش
نفت داشتند، بطوریکه درآمد فروش نفت در ۲ دوره
ریاست جمهوری احمدی نژاد بیشتر بود از درآمد
فروش نفت از ابتدای پیدایش آن تا انتهای دولت دوم
آقای خاتمی، به بیانی دیگر درآمدهای نفتی کشور در
دوران دولت های نهم و دهم به تنهایی بیشتر از کل
زمانهای ماقبل خودش بود، ولی اینجا یک پرسش
اصولی و اساسی مطرح است که چرا دولت احمدی
نژاد علی رغم اینکه توانایی پرداخت بدهی خودش
به سازمان را داشت به تعهداتش عمل نکرد، نکته غم
انگیز و فاجعه بار ماجرا اینجاست که با انتخاب یک
وصله کاملاً ناجور و فردی غیر مرتبط و غیر حرفه ای
و فاقد تخصص و تعهد لازم یک قاضی آن هم با استفاده
از اهرم های غیر قانونی و غیر اخلاقی، به مدیریت
ارشد سازمان تامین اجتماعی، هولناکترین و غیر قابل
جبران ترین ضربات را به پیکر سازمان تامین اجتماعی
وارد کرد، راستی چرا این طرز تفکر بخاطر ضربات
هولناکی که به سازمان وارد کرده و حق الناس بزرگی
که تصمیم های غلط مدیریتی این بیش، و ایجاد هزینه
های هنگفتی که این تصمیم ها برای مملکت ایجاد
کرده، محاکمه نمی شود سوال اکثریت قریب به اتفاق
جامعه است که باید به آن پاسخ داده شود. الان هم عزل

حسن صادقی

سخن مدیر مسئول

تشکل کارگری باید به نهادی دائمی، مطالبه گر و
سیاست پژوه تبدیل شود

ضرورت تقویت جایگاه تشکل های کارگری و افزایش نقش آنها در پیگیری مسائل جامعه کار و تولید
امروز برکسی پوشیده نیست، خانه کارگر می تواند علاوه بر آموزش، در حوزه های حقوق کار، درمان، رفاه،
گردشگری، مهارت آموزی و پیگیری مطالبات نقش فعال تری ایفا کند. تشکل کارگری باید به یک نهاد دائمی
مطالبه گر و سیاست پژوه تبدیل شود.

تشکل های کارگری باید از ظرفیت خود برای شناخت دقیق مسائل، تحلیل شرایط، شناسایی مطالبات واقعی
جامعه کار و ارائه راهکارهای عملیاتی استفاده کنند و ارتباط مستمر و سازمان یافته ای با جامعه کارگری و
دستگاه های اجرایی داشته باشند.

مسئولان نیز همواره بر اهمیت نقش تشکل های کارگری در صیانت از حقوق نیروی کار، توسعه گفت و گوی
اجتماعی و مشارکت در فرآیند تصمیم سازی تأکید کرده اند و باید از این ظرفیت برای ایجاد تعامل مؤثرتر
میان جامعه کارگری و مجموعه مدیریت اجرایی استفاده شود.

جامعه کارگری و بازنشستگی امروز بیش از آنکه نیازمند وعده های جدید باشد، نیازمند تکمیل اقدامات
نیمه تمام و تبدیل مطالبات به برنامه زمان بندی شده است.

در حوزه هایی همچون اشتغال، ایمنی، کاهش معوقات و توسعه تشکل ها اقدامات قابل قبولی انجام شده
است، اما در عین حال در حوزه های دستمزد، امنیت شغلی، درمان تخصصی، تجهیزات پزشکی، بیمه کارگران
ساختمانی، بیمه تکمیلی و تسهیلات بازنشستگان همچنان فاصله قابل توجه و معنی داری با وضعیت مطلوب
وجود دارد.

طرح مشکلات و مطالبات، نخستین مرحله مطالبه گری است و تشکل های کارگری باید پس از شناسایی
مسئله، آن را مستند کرده و برای هر مطالبه، مسیر مشخصی برای پیگیری و ارزیابی تعریف کنند.

تشکل های کارگری، به ویژه خانه کارگر، باید حلقه اتصال میان کارگر و بازنشسته از یک سو و دستگاه های
اجرایی از سوی دیگر باشند؛ یعنی مطالبه را شناسایی، مستند، اولویت بندی، پیگیری و میزان تحقق آن را
به صورت دوره ای اعلام کنند.

چنین رویکردی می تواند مطالبه گری را از طرح کلی مشکلات به فرآیندی منظم، مستند، هدفمند و قابل
سنجش تبدیل کند. تشکل کارگری باید بتواند در کنار بیان مطالبات، وضعیت اجرای آنها را نیز رصد کند؛ به
این معنا که مشخص باشد هر مطالبه در چه مرحله ای قرار دارد، چه دستگاهی مسئول آن است، چه اقدامی
انجام شده و چه بخش هایی همچنان نیازمند پیگیری است.

هدف نهایی باید این باشد که هیچ مطالبه ای بدون متولی، زمان بندی و شاخص ارزیابی باقی نماند.

اگر مطالبات جامعه کارگری دارای متولی مشخص، زمان بندی اجرایی و شاخص ارزیابی باشد، امکان سنجش
میزان تحقق آنها و ارائه گزارش شفاف به کارگران و بازنشستگان نیز فراهم خواهد شد.

این رویکرد می تواند زمینه ساز شکل گیری یک نظام منظم برای شناسایی مطالبه، مستند سازی، اولویت بندی،
تعیین مسئول، پیگیری، ارزیابی و گزارش دهی باشد.

حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری
ومعاون دبیر کل خانه کارگر:



انتقاد از تلاش دولت برای قبضه مراکز درمانی تامین اجتماعی

با این دست فرمان، مسیر سقوط درمان تامین اجتماعی فراهم شده

رئیس جمهور می‌داند ۱.۵ تریلیون تومان به تامین اجتماعی بدهکار است!!

سازمان برنامه و بودجه در همه دولت‌ها، به شیوه‌ای عامدانه بدهی تامین اجتماعی را پرداخت نمی‌کند تا به مرور، ابتدا مدیریت بخش درمان تامین اجتماعی را پس بگیرند و با پس گرفتن مدیریت مراکز درمانی ما، به تدریج مالکیت آن را نیز در اختیار خود بگیرد. اما این نیت، به شدت برای خود دولت آسیب‌زاست و هرگز هم به سرانجام نمی‌رسد. پس از افزایش انتقادات از وضعیت درمان سازمان تامین اجتماعی و تشدید معضلاتی چون «کاهش خدمات بیمه تکمیلی»، «گرانی دارو و حذف ارز ترجیحی» و همچنین «کندی و بی‌کیفیتی خدمات درمانی مراکز ملکی»، مقامات مختلف در قوه مجریه و مقننه به صرافت پیگیری مشکلات این بخش افتادند. در همین راستا، هفته گذشته جلسه بررسی مطالبات نظام سلامت از بیمه‌ها با حضور رئیس جمهور در سازمان برنامه و بودجه، با حضور وزرای کار و بهداشت برگزار شد.

پزشکیان در این جلسه، ضمن انتقاد از عدم پرداخت مطالبات نظام سلامت توسط بیمه‌های مختلف (و از جمله سازمان تامین اجتماعی)، تغییر ساختار مدیریت درمان تامین اجتماعی و تبدیل کردن بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های ملکی آن را خواستار شد. او همچنین خواهان کنترل مراکز درمانی تحت تملک سازمان تامین اجتماعی البته با مدیریت دولت و وزارت بهداشت شد و گفت: «سازمان تامین اجتماعی باید تا حد امکان از بیمارستان‌داری و مدیریت مستقیم مراکز درمانی فاصله بگیرد و مدیریت این مراکز را واگذار کند، در حالی که مالکیت آن‌ها همچنان در اختیار سازمان تأمین اجتماعی باقی بماند.» امادر واکنش به این اظهارات ضمن نقد کلیت تصور رئیس جمهور از وضعیت نظام درمان، ایده‌ی یکپارچه‌سازی خدمات درمانی به شدت مورد انتقاداست. صحبت آقای رئیس جمهور در ارتباط با سیاست یکپارچگی خدمات درمانی کشور موضوع جدیدی نیست و ایشان در زمانی که وزیر بهداشت بودند نیز بر همین سیاست تأکید داشتند و به دنبال ادغام همه بخش‌های درمانی کشور در وزارت بهداشت بودند. اما پاسخ ما معمولاً این بود که اگر مدیریت بخش دولتی و وزارت بهداشت بر مراکز درمانی قابل قبول است، چرا فقط ادغام از سوی سازمان تامین اجتماعی انجام شود و مدیریت مراکز درمانی بخش خصوصی به وزارت بهداشت واگذار نشود؟ مشکل ما با دولت این است که وقتی ما بیمه‌شدگان تامین اجتماعی از طلب‌مان نگوئیم، به مرور دولت از ما طلبکار می‌شود! آقای رئیس جمهور قبل از طرح موضوع بدهی بیمه‌ها به نظام سلامت، باید توسط مشاوران خود توجیه شود؛ دولت ۱.۵ تریلیون تومان (۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان) به تامین اجتماعی بدهکار است، اگر رئیس جمهور در این مورد توجیه شود، آنگاه می‌فهمد که چرا بیمه تامین اجتماعی به نظام سلامت بدهکار است.

باید بپذیریم ناکارآمدی امروز درمان در تامین اجتماعی ناشی از عملکرد مالی دولت‌هاست. بدعهدی همه دولت‌ها در پرداخت بدهی خود به سازمان تامین اجتماعی موجب شده امروز مشکلات متعددی در مراکز درمانی ملکی تامین اجتماعی داشته باشیم. این ناکارآمدی نیز ناشی از عملکرد دولت است؛ بدهی سنگین دولت پرداخت نشده است.

ما دو خواسته از آقای پزشکیان داریم. یکی اینکه قانون الزام مصوب سال ۱۳۶۸ را که در آن درمان رایگان تامین اجتماعی به خود این سازمان سپرده شده، دقیق بخواند و دوم اینکه تاریخ را بررسی کند تا بفهمد چرا در دهه شصت، بار درمان تامین اجتماعی از روی دوش وزارت بهداشت برداشته شد و پس از آنکه درمان توسط خود سازمان در مراکز ملکی انجام شد، وضعیت درمان ما کارگران در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸ چگونه بود؟ در واقع ناکارآمدی بخش درمان وزارت بهداشت موجب این انتقال شد و در دو دهه‌ی بعد از انتقال، ما بهترین وضعیت ارائه خدمات درمانی را داشتیم؛ حتی پزشکان برای ورود به لیست استخدام تامین اجتماعی صف می‌کشیدند. فقط کافی است بخش اندکی از بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی را به بهبود مراکز ملکی سازمان اختصاص دهیم، آنگاه خواهیم دید که مراکز ملکی ما عملکرد بهتری دارند یا مراکز دانشگاهی و دولتی وزارت بهداشت. اتفاقاً مدیران سازمان تامین اجتماعی در حوزه درمان به شدت کارآمد هستند، آن‌چنان که با کمترین منابع مالی مراکز ملکی درمان این سازمان را حفظ کرده‌اند.

دکتر علی حیدری

(مشاور عالی سازمان تامین اجتماعی)

بیمه‌های اجتماعی

«شخصی سازی شده»



اینکه کشور ایران دچار مشکل قدمت قوانین است و قانون تجارت آن متعلق به ۷۴ سال قبل بوده و بسیاری از گونه‌های جدید اقتصاد و کسب و کار اصلاً در این قانون تعریف نشده‌اند و در مخیله و رویای مقنن در زمان تدوین و تصویب آن نیز خطور نمی‌کرده است که روزی قرار است اقتصاد اشتراکی، اقتصاد کم تماس یا دلیوری، اقتصاد دیجیتال، فین تک و... باعث سیالیّت بازار کار شود مثلاً در این قوانین منزل مسکونی نمی‌تواند محل تجارت باشد ولی فارغ از بحث مشاغل خرد و خانگی، آزادکاران یا «فریلنسرها» و بی‌ثباتکاران یا «پرکاریا» طی دو دهه اخیر بسیاری از فعالان اقتصادی نظیر مهندسین مشاور، حسابداران، پزشکان، داروخانه‌داران، وکلا و... مجوز فعالیت در خانه‌های مسکونی را دریافت نموده‌اند، این درحالی است که هنوز قوانین کار و تامین اجتماعی منبعث از این قانون تجارت، «مکان محور» است و طبق این قوانین، بازرسی از منازل مسکونی مجاز نیست و قس

علیهذا.

بر همین اساس به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که نهادهای بیمه‌گر اجتماعی و به ویژه سازمان تامین اجتماعی، پوست‌اندازی نموده و نسبت به طراحی و ارائه «بیمه‌های اجتماعی شخصی سازی شده» (Personalized Social Insurance) اقدام نمایند. این نکته

در اجزاء ۳ و ۵ بند ۵ سیاست‌های کلی تامین اجتماعی نیز مستتر است این دو بند اشعار می‌دارند: «امور بیمه پایه برای آحاد جامعه متناسب با وضع آنان از محل حق بیمه سهم بیمه‌شدگان، کارفرمایان و دولت» و «امور بیمه‌های مازاد و تکمیلی از محل مشارکت بیمه‌شدگان و کارفرمایان با مشوق‌های مالیاتی و پشتیبانی حقوقی دولت در فضای رقابتی» و گزاره «متناسب با وضع آنان» در جزء ۳ بند ۵ اشاره به همین موضوع دارد یعنی اینکه بایستی مطابق با نوع استخدام، نحوه بکارگیری، زمان و موسم انجام کار، محل انجام کار، میزان دستمزد و دریافتی‌های فرد، میزان توان مالی و درآمد غیر مزدی فرد و نظایر آن، بیمه‌اجتماعی پایه متناسبی طراحی شود و حق بیمه متعلقه بین اجزاء و عناصر ذیمدخل تسهیم و تامین گردد یعنی بسته به شرایط یا فرد بیمه‌پرداز کند یا فرد و کارفرمای او و یا فرد، کارفرما و دولت بدیهی است در خصوص اقتصاد «گیگ» یا اقتصاد «دیجیتال» و در عرصه های موسوم به «فین-تک» علاوه بر دولت، سه عنصر «تسهیل گر» (صاحب پلتفرم یا کسب و کار مجازی)، «کارپذیر» (ارائه دهنده خدمت) و «کارسپار» (سفارش دهنده یا دریافت کننده خدمت) بایستی در تسهیم و تامین حق بیمه نقش ایفاء نمایند. به بیان دیگر سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه‌گر اجتماعی باید از رویکرد «ورودی متفاوت - خروجی یکسان» خارج شده و به سمت «ورودی متفاوت - خروجی متفاوت» حرکت کنند و براساس نوع فعالیت افراد و متناسب با میزان مشارکت بیمه‌ای آنها (سنوآت بیمه‌پردازی و مبنای بیمه‌پردازی) و باتوجه به رابطه بین اجزاء و عناصر فعال در فعالیت اقتصادی و کسب وکار مربوطه، سبد بیمه‌ای متنوعی را تمهید و تدارک و ارائه نمایند. بدیهی است در چنین شرایط بایستی از اختلاط و امتزاج منابع بین انواع مختلف بیمه‌های اجتماعی جلوگیری نموده و حساب و کتاب هر یک در قالب صندوق‌های مجازی و یا حساب‌های معین و انتظامی ثبت و ضبط شود و «حساب‌های انفرادی بیمه‌ای» یا «پرونده الکترونیک بیمه‌های اجتماعی» افراد نیز شکل بگیرد و اتفاقاً فناوری های نوین در عرصه‌های اطلاعات، داده‌ها و محاسبات به خوبی این امکان را فراهم نموده است که بتوان بر بستر این فناوری‌ها، گونه‌های جدید بیمه‌های اجتماعی را در قالب «بیمه های اجتماعی شخصی سازی شده» (BSI) طراحی و اجرایی ساخت.

سرعت، بسامد و تواتر پیشرفت‌های بشر در عرصه‌های مختلف

دانش، فناوری و نوآوری و نیز تغییر و تحولات متدثه در مقولات

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جمعیتی، زیست محیطی،

کسب‌وکارها و... به حدی است که می‌توان گفت دیگر گزاره «تنها

پدیده ثابت در جهان کنونی، تغییر است» به ثبوت و ظهور کامل

رسیده است.

این پدیده‌های نوظهور به سرعت می‌آیند و به سهولت مرزهای جغرافیایی و فیزیکی را در می‌نوردند و بر تمامی وجوه و ابعاد جوامع، دولت‌ها، سازمان‌ها، خانواده‌ها و افراد تأثیر و تأثرات وسیع و عمیقی بر جای می‌گذارند و در این میانه «آینده‌آمایی» تنها راه بقاء، پویایی و بالندگی حکومت‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌ها در جهان کنونی می‌باشد.

«آینده‌آمایی» یعنی اینکه به صورت فعال و از پیش‌اندیشیده شده (Pro active) تلاش کنیم آینده مطلوب خود را شکل دهیم و بسازیم و اگر نشد یا نتوانستیم در حداقل شرایط، خود را برای آینده‌های محتمل پیش‌رو آماده و مهیا سازیم و در هر حال منفعل (Re active) نباشیم. حوزه‌های «سیاست اجتماعی»، «سیاست‌های رفاهی»، «راه اجتماعی»، «تامین اجتماعی» و «بیمه های اجتماعی» نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست و تغییر و تحولات دانشی و فناورانه نوپدید هم مستقیماً بر کارکرد و عملکرد آنها تأثیر می‌گذارند و هم به واسطه تغییر و تحولاتی که در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، کسب وکارها و...

باعث می‌شوند، غیر مستقیم بر این حوزه ها اثر می‌گذارند. به طور مثال بالارفتن سن ازدواج، پائین آمدن نرخ باروری و کاهش بعد خانوار، کاهش ازدواج و افزایش طلاق، سالمندی جمعیت، ظهور نسل NEET و به طور کلی تغییرات شگرف در نهاد خانواده باعث گردیده است که تنظیم ورودی‌ها و خروجی‌ها و تعادل منابع و مصارف سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه‌گر اجتماعی بر هم بخورد و در مقابل کشورهای موفق دنیا به سمت ارائه «بیمه‌های اجتماعی مبتنی بر قرارداد» و دارای «بیمه‌نامه» یا «اظهارنامه بیمه‌ای» و نیز ارائه بیمه‌های سطح مازاد، مضاعف و مکمل و «بیمه مراقبت‌های بلندمدت (LTC) حرکت نموده‌اند ولیکن در کشور ایران برعکس این روند با رویکرد حمایتی و بخاطر اینکه دولت‌ها نسبت به اجرای اصل ۲۱ قانون اساسی اقدام نکرده‌اند با تحمیل قوانین مربوط به همسران و اناث بازمانده، در جهت عکس دنیا حرکت نموده‌اند و باعث شده‌اند که در مقابل ۱۰ تا ۳۰ سال بیمه‌پردازی، بالغ بر ۷۵ سال مستمری پردازی تکلیف شود که نه تنها صندوق‌ها بلکه حتی دولت‌ها هم اگر دستگاه چاپ پول داشته باشند، نمی‌توانند این تعهدات را تأمین و ارائه دهند. مثال دیگر

قدرت پشیمانی

از پشیمانی کابوس نسازم از آن پند بگیریم

بلکه از فرصت‌هایی که هرگز امتحان نکرده‌اند نیز حسرت می‌خورند. شروع یک کسب‌وکار، تغییر شغل، ادامه تحصیل، بیان یک احساس یا تجربه‌ای تازه، نمونه‌هایی از این تصمیم‌ها هستند. گاهی ترس از شکست باعث می‌شود هیچ اقدامی نکنیم؛ اما ممکن است سال‌ها بعد، «کاش امتحان کرده بودم» از خود شکست دردناک‌تر باشد.

۳- پشیمانی‌های اخلاقی است. دروغ گفتن، خیانت در امانت، بی‌انصافی یا آسیب‌زدن به دیگران می‌تواند پشیمانی عمیقی ایجاد کند؛ زیرا فرد احساس می‌کند برخلاف ارزش‌هایی رفتار کرده که برای خودش مهم بوده‌اند. این نوع پشیمانی می‌تواند هشدار جدی باشد: گاهی حفظ اصول اخلاقی در کوتاه‌مدت هزینه دارد، اما زیر پا گذاشتن آنها ممکن است هزینه‌ای بسیار سنگین‌تر برای وجدان و روابط ما ایجاد کند.

۴- پشیمانی‌های ارتباطی است. رابطه‌ای که به‌دلیل یک اختلاف بزرگ از بین رفته باشد یک چیز است؛ اما بسیاری از روابط به دلیل اتفاقی بسیار ساده‌تر از دست می‌روند: یک تماس که گرفته نشد، یک عذرخواهی که به تعویق افتاد، یک دیدار که هرگز انجام نشد یا توجیهی که دیر به آن رسیدیم. گاهی ارزش یک رابطه را زمانی بهتر می‌فهمیم که دیگر فرصتی برای حفظ آن باقی نمانده است.

اما چگونه می‌توان از پشیمانی استفاده کرد؟ پینک پیشنهاد می‌کند ابتدا احساس خود را پنهان نکنیم. صحبت‌کردن یا نوشتن درباره آنچه اتفاق افتاده، می‌تواند به ما کمک کند فاصله‌ای میان خود و هیجان ایجاد کنیم. سپس باید با خودمان با مهربانی برخورد کنیم. اشتباه‌کردن بخشی از

نشر: x: گاهنامه مدیر «قدرت پشیمانی» اثر دنیل پینک، نگاه متفاوتی به احساسی دارد که معمولاً دوست داریم از آن فرار کنیم: پشیمانی. پینک برخلاف این تصور که پشیمانی فقط احساسی منفی و آزاردهنده است، نشان می‌دهد که این احساس می‌تواند منبعی ارزشمند برای یادگیری، تصمیم‌گیری بهتر و رشد فردی باشد. مسئله این نیست که چگونه هرگز پشیمان نشویم؛ مسئله این است که با پشیمانی چه می‌کنیم.

پینک معتقد است پشیمانی بخش طبیعی زندگی انسان است. کسانی که می‌گویند «من از هیچ تصمیمی در زندگی‌ام پشیمان نیستم»، لزوماً انسان‌های موفق‌تر یا شادتری نیستند. پشیمانی می‌تواند به ما نشان دهد چه چیزی برایمان اهمیت داشته، کجا اشتباه کرده‌ایم و در آینده چه چیزی را باید متفاوت انجام دهیم. پشیمانی زمانی ارزشمند می‌شود که به جای ماندن در گذشته، به بیش برای آینده تبدیل شود.

چهار نوع اصلی پشیمانی!

یکی از یافته‌های مهم کتاب، چهار نوع اصلی پشیمانی است که در میان افراد و فرهنگ‌های مختلف تکرار می‌شوند. ۱- پشیمانی‌های بنیادی: تصمیم‌هایی که در ظاهر کوچک‌اند اما به مرور پیامدهای بزرگی پیدا می‌کنند؛ مانند پس‌انداز نکردن، بی‌توجهی به سلامت، یادگیری را به تعویق انداختن یا برای آینده برنامه‌ریزی نکردن. این نوع پشیمانی یادآوری می‌کند که آینده، حاصل انباشته‌شدن تصمیم‌های کوچک امروز است.

۲- پشیمانی‌های مربوط به جسارت است. بسیاری از انسان‌ها فقط از شکست‌هایی که تجربه کرده‌اند پشیمان نیستند؛

اگر نخوانید، باخته اید

حتماً بخوانید xداستان کوتاه ولی تاثیرگذار x

xدرس زندگی x

سی سال بود که مدرس در تاریخ بودم

درکلاس راقفل کردم. صدای چرخیدن کلید در سکوت ناگهانی کلاس پیچید و توجه همه را جلب کرد. بیست‌وپنج دانش‌آموز سال دوازدهم به من خیره شل‌اند. چند نفر هنوز نیمه‌پنهان مشغول نگاه کردن به صفحه موبایل‌هایشان بودند و نور آبی نمایشگر روی صورت‌های خسته‌شان افتاده بود.

xآرام گفتم گوشی‌ها را جمع کنید؛ نه روی حالت سکوت، خاموششان کنید. xغروند کوتاهی در کلاس پیچید، اما بالاخره همه گوشی‌ها را کنار گذاشتند.

xسی سال بود که تاریخ درس می‌دادم. xدراین مدت نسل‌های زیادی رادیده بودم؛ نوجوان‌هایی که با امید و آرزو وارد کلاس می‌شدند و دنیا را پیش روی خود می‌دیدند. اما این نسل فرق داشت. xچیزی در نگاهشان بود که مرا نگران می‌کرد: نوعی خستگی عمیق، انگار قبل از آنکه زندگی را شروع کنند، از آن خسته شده بودند.

xروی میز یک کوله‌پشتی قدیمی قرار داشت. رنگش پریده بود، بندهایش ساییده شده بود و گوشه‌هایش شکل اولیه خود را از دست داده بودند. یک ماه بود که هر روز آن را به کلاس می‌آوردم و هیچ‌کس توجهی به آن نداشت. برای دانش‌آموزان فقط یک وسیله کهنه و بی‌ارزش بود، اما من می‌دانستم سنگین‌ترین چیزی است که در تمام مدرسه وجود دارد. xآن روز کوله را برداشتم و وسط کلاس روی یک صندلی گذاشتم. xصدای برخوردش با صندلی باعث شد چند نفر سرشان را بالا بیاورند. گفتم امروز قرار نیست درباره انقلاب مشروطه یا جنگ جهانی حرف بزنیم. بعد از کشوی میز یک دسته کارت سفید بیرون آوردم و بین همه پخش کردم.

xوقتی آخرین کارت را روی میز یکی از دانش‌آموزان گذاشتم، رو به کلاس ایستادم و گفتم سه قانون داریم. اول اینکه هیچ‌کس اسمش را نمی‌نویسد. دوم اینکه هیچ شوخی‌ای در کار نیست. سوم اینکه هر چیزی می‌نویسد باید حقیقت داشته باشد.

xسپس ادامه دادم: xروی این کارت بنویسد سنگین‌ترین باری که این روزها روی دوشتان است چیست.

xیکی از بچه‌های کلاس که همیشه در تیم فوتبال مدرسه بازی می‌کرد و معمولاً شوخ‌طبع بود، دستش را بالا برد و پرسید یعنی درس‌ها و امتحان‌ها لبخند کوتاهی زدم و گفتم نه. منظورم چیزی است که شب‌ها خوابتان را می‌گیرد. xترسی که به کسی نگفته‌اید. فشاری که تحمل می‌کنید. غمی که پنهانش کرده‌اید. xچیزی که هر روز با خودتان حمل می‌کنید.

xکلاس در سکوت فرو رفت. فقط صدای کولر از گوشه اتاق شنیده می‌شد. چند دقیقه هیچ‌کس چیزی ننوشت. همه منتظر بودند دیگری

روی این کارت بنویسد سنگین‌ترین باری که این روزها روی دوشتان است چیست

ورزشکار کلاس سرش را پایین انداخته بود و اشک‌هایش را پاک می‌کرد. یکی که همیشه ساکت بود، دست همکلاسی کناری‌اش را گرفته بود. چند نفر بی‌صدا آگریه می‌کردند.

xدیگر کسی به گروه‌ها و تفاوت‌ها فکر نمی‌کرد. نه شاگرد اولی وجود داشت، نه شاگرد ضعیفی. نه محبوب‌ترین دانش‌آموز و نه منزوی‌ترین. فقط چند جوان بودند که هرکدام زخمی پنهان با خود حمل می‌کردند. xگفتم این چیزی است که همه ما با خودمان حمل می‌کنیم. سپس زیپ کوله را بستم و ادامه دادم: از امروز این کوله همین‌جا می‌ماند، روی دیوار این کلاس. هر وقت وارد این اتاق شدید، یادتان باشد که لازم نیست بار همه چیز را تنهایی به دوش بکشید.

xزنگ مدرسه به صدا درآمد. معمولاً بچه‌ها با شنیدن زنگ با عجله از کلاس بیرون می‌رفتند، اما آن روز هیچ‌کس بلند نشد. xچند لحظه بعد آرام‌آرام وسایلشان را جمع کردند و به سمت در رفتند. xاتفاقی افتاد که هرگز فراموش نمی‌کنم. اولین دانش‌آموزی که از کنار کوله رد شد، مکث کرد و دستش را روی آن گذاشت. xبعد رفت.

دانش‌آموز بعدی هم همین کار را کرد. بعدی هم. و بعدی هم. xتک‌تک آن‌ها هنگام خروج لحظه‌ای به کوله دست زدند؛ انگار می‌خواستند به هم بگویند می‌فهممت، می‌بینمت، تنها نیستی. xآن روز مهم‌ترین درسی بود که در تمام سال‌های معلمی‌ام داده بودم. نه درباره تاریخ، نه درباره جنگ‌ها و نه درباره سیاست. بلکه درباره انسان بودن.

xما در دنیایی زندگی می‌کنیم که همه سعی دارند قوی به نظر برسند. همه بهترین لحظه‌های زندگی‌شان را نمایش می‌دهند و کمتر کسی از بارهایی حرف می‌زند که در سکوت حمل می‌کند. xهمین سکوت است که آدم‌ها را از درون فرسوده می‌کند.

xآن شب ایملی دریافت کردم که موضوعی نداشت. در آن نوشته شده بود: xامروز فرزندم بعد از سال‌ها مرا در آغوش گرفت. برای اولین بار درباره ترس‌ها و فشارهایی که تحمل می‌کرد حرف زد. گفتم احساس کرده کسی واقعاً او را دیده است. xما تصمیم گرفته‌ایم برای کمک گرفتن اقدام کنیم. ممنونم.

xسال‌ها گذشته است و آن کوله هنوز روی دیوار کلاس من آویزان است. برای آدم‌های غریبه فقط یک کوله‌پشتی کهنه و بی‌ارزش به نظر می‌رسد، اما برای ما یادآور یک حقیقت بزرگ است؛ اینکه هر انسانی بارهایی دارد که دیده نمی‌شوند.

xزن جوانی که در صف نانوائی ایستاده، پیرمردی که با همه بحث می‌کند، نوجوانی که در اتوبوس هدفون در گوشش گذاشته است؛

xهمه در حال حمل کردن چیزی هستند که شما از آن خبر ندارید. xبرای همین کمی مهربان‌تر باشید، کمی کمتر قضاوت کنید و گاهی از آدم‌های اطرافتان بپرسید: این روزها چه باری روی دوش هست؟ xشاید همان سؤال ساده، زندگی کسی را نجات دهد.

شروع کند. بعد فردی که همیشه شاگرد اول کلاس بود، خودکارش را برداشت و شروع به نوشتن کرد. پس از او نفر کناری و بعد بقیه. کم‌کم همه سرهایشان را پایین انداختند و تنها صدای حرکت خودکارها روی کاغذ شنیده می‌شد.

xوقتی نوشتن تمام شد، یکی‌یکی جلو آمدند. کارت‌هایشان را تا کردند و داخل کوله انداختند. هیچ‌کس حرفی نمی‌زد. فضا شبیه مراسم اعترافی خاموش بود. وقتی آخرین کارت داخل کوله افتاد، زیپش را بستم و دستم را روی آن گذاشتم.

xگفتم شما هر روز همدیگر را می‌بینید. xیکی را با معدلش می‌شناسید، یکی را با ظاهرش، یکی را با تعداد دنبال‌کننده‌هایش در فضای مجازی. اما حقیقت آدم‌ها اینجاست: داخل همین کوله.

xنفس عمیقی کشیدم و ادامه دادم: حالا این نوشته‌ها را بلند می‌خوانم و تنها وظیفه شما گوش دادن است. نه حدس زدن، نه خندیدن، نه نگاه کردن به اطراف.

xفقط گوش دادن.

xاولین کارت را باز کردم. خطی لرزان و نامرتب داشت. روی آن نوشته شده بود که پدرم چند ماه است بی‌کار شده. هر صبح لباس می‌پوشد و از خانه بیرون می‌رود تا همسایه‌ها نفهمند. xساعت‌ها در ماشین می‌نشیند و وانمود می‌کند سر کار است. xمی‌ترسم خانه‌مان را از دست بدهیم. xسکوت کلاس سنگین‌تر شد. کارت بعدی را برداشتم. روی آن نوشته شده بود که هر روز می‌ترسم مادرم دوباره داروهایش را بیش از حد مصرف کند. چند بار فکر کرده‌ام دیگر زنده نیست. از ترس خوابم نمی‌برد.

xهیچ‌کس تکان نخورد. همه به کوله خیره شده.

xکارت بعدی درباره پدر و مادری بود که هر شب دعوا می‌کردند و آرامش خانه را از بین برده بودند. کارت بعدی مال کسی بود که همه فکر می‌کردند زندگی فوق‌العاده‌ای دارد، اما شب‌ها در اتاقش گریه می‌کرد و هیچ‌کس خبر نداشت.

xهرچه جلوتر می‌رفتم، حقیقت بیشتری از دل کاغذها بیرون می‌آمد. xیکی از ترسش از آینده نوشته بود. xدیگری از تنهایی. یکی احساس می‌کرد هرگز برای خانواده‌اش کافی نیست. دیگری اعتراف کرده بود که هر روز نقش آدم خوشحال را بازی می‌کند، در حالی که از درون خسته و فرسوده است.

xبه آخرین کارت رسیدم. کاغذ را باز کردم و چند ثانیه فقط به آن نگاه کردم.

xروی آن نوشته شده بود: دیگر نمی‌دانم برای چه باید ادامه بدهم. فقط منتظرم چیزی یا کسی دلیلی برای ماندن به من بدهد.

xکلمات در گلویم گیر کرد. کارت را آرام تا کردم و دوباره داخل کوله گذاشتم.

xوقتی سرم را بالا آوردم، کلاس دیگر شبیه یک ساعت قبل نبود.

گپ وگفت صمیمی سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه با حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری ومعاون دبیرکل خانه کارگر:

نگاه مسئولین به تعاون یک نگاه غلط ونامناسبی است که با روح وفرهنگ تعاون همسویی وسازگاری ندارد



دراین شرایط بسیار سخت اقتصادی که مردم با کاهش قدرت خرید روبروهستند وتورم بصورت سرسام آوری افزایش پیدا میکند وهزینه هایی مثل کالاهای اساسی،مسکن ودرمان بشدت دارد افزایش پیدا میکند،این اقتصاد تعاون محوراست که می تواند بعنوان یک ابزاری مهم برای افزایش قدرت اقتصادی ما مورد استفاده قراربگیرد باید به این مهم دقت کنیم که تعاون می تواند سرمایه های خرد وکوچک را در کنار هم قرار،دهد وبا تجمیع این سرمایه ها می توان تحولات اقتصادی بزرگی را رقم زد تعاون قادر است واسطه های غیر ضروری را کاهش دهد ودست های نامرئی وزالوافت را کوتاه کند.امروز کم نیستند واسطه هایی که دست در جیب ملت دارند وبه این عمل ضد شرعی وضد اخلاقی خود ادامه می دهند،این تعاون است که قادراست این دست ها را کوتاه کند،وازدست بدست هم دادن مردم ید واحده ای را ایجاد کند وتحولات غیر قابل باوری را درحوزه اقتصادی ایجادکند،این تعاون است که می تواند تولید کننده ومصرف کننده را در حوطه اقتصاد،مشارکت دهد وآنرا را تشویق به انجام کارهای اقتصادی بصورت دستجمعی کند،حال این سوال مطرح است که برای رسیدن به این هدف ما چقدر تلاش کرده ایم الان ما ۲۷سال است که توانسته ایم یک تحول جدی وقابل قبولی درحوزه اقتصاد تعاون محورایجاد کنیم

راستی سهم هریک ازبخش اصلی تشکیل دهند فعالیت های اقتصادی از سهم کیک اقتصاد کشور چقدر است!!؟

به هر حال ما یک اقتصاد سه ضلعی داریم که اصلاح آن دولت ،بخش خصوصی وتعونی می باشد ،اگراسهم هر ضلع آن را ۳۲/۳۳در نظر بگیریم،سهمبخش تعاون ازکیک اقتصاد ۳/۳۳ میشود ولی در قانون اساسی ما سهم تعاون از اقتصاد کشور ۲/۵در نظر گرفته شده است، از نظر علمی وتجربی ثابت شده که دولت یک بازیگرخیلی بدی در زمینه ی فعالیت های اقتصادی است

ولی آنچه که درواقعیت وعمل اتفاق افتاده این است که بخش تعاون الان ۵تا۷درصد کیک اقتصاد کشور را بخودش اختصاص داده است،بخش خصوصی هم ۱۷ تا ۲۰ در صد از سهم کیک اقتصاد کشور را بخودش اختصاص داده است و باقی مانده آنرا بخش دولتی یا شبه دولتی اشغال کرده است آمارواراقام نشان میدهدکه قانون اساسی زیر پا گذاشته شده ودولت دراین خصوص به دویخش تعاونی وخصوصی تجاوز کرده وسهم آنها را نادیده گرفته وبخودش اختصاص داده است .باید این اصل مهم علمی وتجربی را بپذیریم که دولتها اصلایک بازیگر خوب وقابل اعتمادی در زمینه فعالیت های اقتصادی نیستند وعملکرد بسیار بدی دراین خصوص داشته اند،نیم نگاهی به روندفعالینهای اقتصادی وکارنامه دولت ها در بعد از انقلاب این اصل مسلم تایید میکند.

جامعه کارگری توان ظرفیت های لازم را برای ایجاد یکی از بزرگترین اقتصاد تعاون محور کشور،را دارا می باشد:

ما وکتیکه از اقتصاد تعاون محور صحبت میکنیم نمی توانیم جامعه کارگری را ندیده بگیریم دراوایل انقلاب سهم بخش تعاون در اقصاء کشور خوب بود وفعالیت های قابل قبولی در قالب بخش تعاون دیده می شد ما در جنگ با اقتصاد تعاون محور توانستیم شبکه تولید وتوزیع را ساماندهی کنیم اما در کامل تاسف وشویرخانه یواش یواش از این

هفته تعاون را به ملت بزرگوار ایران بویژه مروجین کارگروهی و فرهنگ تعاون وهمدلی تبریک وتهنیت عرض میکنم:

درابتدا جادارد که از تلاشهای سردبیر نشریه بخاطر صرف وقت وپیگیریهای مؤثری که برای ادامه حیات وارقاء نشریه انجام می دهد تقدیر وتشکر بعمل آیدوامیدوارم که به یاری خدا وبا کمک ومساعدت یکدیگر بتوانیم نشریه را بعنوان یک نشریه ژرونیالیست ارتقاء بخشیم ونشریه نیز گامهای موثر وبلندی درخصوص ترویج فرهنگ تعاون بردارد . در ایام هفته تعاون قرارداریم هفته وروز تعاون را تبریک عرض میکنم و آرزو دارم که به فضل ویاری خداوند متعال تعاون از حالت شعارو درج در تقویم واختصاص یک روز بعنوان روز تعاون خارج شودوتعاون وانجام کارگروهی به صورت فرهنگ وارد زندگی مردم شود:

نگاه مسئولین به تعاون یک نگاه غلط ونامناسبی است که با روح وفرهنگ تعاون همسویی وسازگاری ندارد:

متاسفانه نگاه مسئولین مابگونه ای است که تعاون را دریک روز می بینند که صرفاً باید آنرا در هفته وروز تعاون جشن بگیرندوآنرا گرامی بدارند اما در ۳۶۴روز دیگر سال آنرا فراموش می کنند وسهم واقعی تعاون را در اقتصاد کشور وزندگی مردم نادیده می گیرند وآنراپیگیری ودنبال نمی کنند،ماههونز به فلسفه واقعی تعاون دسترسی پیدا نکرده ایم به همین دلیل توصیه ام به همه عزیزانی که در حوزه تعاون ،کار وفعالیت می کننداین است که روزتعاون را نباید فقط به برگذاری یک مراسم وعرض تبریک تبدیل کنندوآنرا فقط بصورت شعار تبلیغ برگزار کنند، بلکه در عمل به ترویج فرهنگ تعاون بپردازند:

باید روز تعاون تبدیل به روزی شود که سهم تعاون در اقتصاد کشور و فرهنگ تعاون بطور جدی مطالبه شود:

باید روز تعاون را روز پاسخگویی در خصوص مسائل مربوط به تعاون وفرهنگ کارتعاونی قراردسیم ورفتاری داشته باشیم که در شأن این روز باشد وآنرا روز ارزیابی ومطالبه گری درحوزه تعاون وکار دسته جمعی قراردسیم بایداین روز را روزی قراردسیم که مسئولین را در این خصوص پاسخگو کنیم باید توجه داشته باشیم که قانون اساسی ما تمرکزش بر اقتصاد تعاون محور است ودرا آن تعاون یکی از اضلاع چارچوب تعیین شده جهت توسعه اقتصادی کشور می باشد ولی متاسفانه نگاه به تعاون امروز بسیا رکمرنگ شده وچرخ تعاون حرکت خوبی ندارد ومی لنگد.باید ببینیم وبررسی کنیم که چرا باوجود این همه ظرفیت های قانونی واجتماعی گسترده ای که بخش تعاون دارد چرا هنوز به آن جایگاه شایسته در ساختار اقتصادی کشور نرسیده است. چرا سرمایه های مردم نتوانسته است به شکلی هدفمند وگسترده وبه صورت تعاون وارد چرخه تولید وتوزیع بشود ودراین حوزه سرمایه گذاریهای لازم صورت نگرفته است.

خانم حسنیہ نخست وزیر بنگلادش الگوی مناسبی برای تعاون وکار دسته جمعی:

کشورهایی مثل هند،مالازی،بنگلادش عملکرد بسیار خوب وقابل قبول در خصوص تعون وکارگروهی و اقتصاد تعاون محور داشته اند،این کشورها که اقتصاد آنها متکی برحوزه تعاون بوده نتوانسته اند که به کمک مردم اقتصاد خودشان را در قالب فرهنگ تعاون وکار دسته جمعی متحول کنند.براستی چرا در بسیاری از موارد مردم ما مزیت ملموس وقابل توجهی از عضویت در تعاونی ها احساس نمی کنند ما باید باطرح این پرسش ها ومطالبه گری وپاسخگ کردن مسئولین ازتعاون وفرهنگ کار گروهی دفاع کنیم.خانم حسنیہ که نخست وزیر بنگلادش بود میتوان بعنوان یک الگوی موفق درخصوص تعاون وکارگروهی مد نظر قراردوده او بعنوان یک ملاک ومعیار جهت کار تعاونی نگاه کرد این خانم با اقتصاد تعاون محور توانست درآمد سرانه کشورش را از یک من (۳کیلو)گندم به چند صد دلار افزایش وارقاء بخشد.

تعاون یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر است:

باید عمیقاًتوجه داشته باشیم باتوجه به اینکه کشور عزیز ما ایران درمحاصره کامل اقتصادی وتحریم های ظالمانه قرارداردتعاون برای اقتصاد ما یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

اقتصاد فاصله گرفتیم وامروز سهم تعاون در اقتصاد کشور به کمترین حد ممکن رسیده است.

تشکل های کارگری باید به سمت اقتصاد تعاون محور حرکت کنند ومطالبه گر سمجی در این خصوص باشند:

اگر بخشی از نیازهای جامعه به روش اقتصاد تعاون محور واز طریق تعاونی های کارآمد تامین شود قدرت خرید خانوار به طرز معنی داری افزایش پیدا میکند هم اینکه بخشی از منابع مالی در چرخه اقتصاد تعاون محور باقی می ماند در اینجاست که تشکلات کارگری باید با همه نوان وظرفیت خود به سمت اقتصاد تعاون محور حرکت کنند تحقق این مهم را به جد مطالبه وپیگیری کنند.براین باورم که تعاونی های مصرف ،مسکن وخدمات رفاهی می تواند با سرمایگذاری در امرتولید وتوزیع واشتغال نقش فعال وکارآمد وبی بدلیلی داشته باشند.

ازدانش وتجربه گرانقدر بازنشستگان بعنوان گوهری گرانبها درخصوص رواج اقتصاد تعاون محوراستفاده کنیم:

جامعه بازنشسته خودش دارای یک ظرفیت وتوانمندیهای بالایی است برای دریافت اطلاعات جهت ساماندهی کردن تعاونی های تخصصی که بتوانند تولید وتوزیع کنند ونقش مؤثری در چرخه اقتصاد کشور داشته باشند.

براین باورم که تا سهم تعاون در اقتصاد کشور دیده واجرا نشود وضعیت اقتصادی ازاینکه ما امروزشاهد آن هستیم بهتر نخواهد شد:

اگرما کیک اقتصاد کشور را ۱۰۰درنظر بگیریم بخش تعاون در آن فقط ۵تا ۷درصد ازاین سهم را به خودش اختصاص داده است وسایر بخش ها تا ۹۳درصد را به خود اختصاص داده است،این درحالی است که قانون اساسی ما سهم ۲۵درصد را برای تعاون در اقتصاد کشور درنظر گرفته است بنابراین مشاهد میکنیم که بین سهمی که قانون اساسی درنظر گرفته وآنرا هدف گذاری کرده باآنچه که محقق شده یک گپ بزرگی وجود دارد که باید به استناد اصل ۴۴قانون اساسی سهم تعاون را به آنچه درقانون اساسی پیش بینی شده برسانند،تاموضوع تعاون از حالت لق لق زبان خارج شود وسهم تعاون در اقتصاد کشور در عمل وبدرستی محقق شود واثاران در زندگی مردم خودش را نشان دهد.

عزل مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی یک حرکت ذوقی سلیقه ای غیر حرفه ای بود:

بارها ودر جاهای مختلف بیان کرده ایم که تغییر در راس هرم سازمان تامین اجتماعی یک حرکت غیر حرفه ای وغیر کارشناسی وغیر اخلاقی بود که اتفاق افتاد ویک فرد توانمندی را برداشتند ویک فرد غیر مرتبط را گذاشتند ،اعتراض ما عدم رعایت سیکل قانونی دراین خصوص است،بند ۱۲ آئین نامه هیئت امنای سازمان تامین اجتماعی دیده واجرا نشده،ماده ۱۳قانون خدمات کشوری هم رعایت نشده .جریان تغییر وانتصاب وانتخاب که باید وزیر آنرا مراعات می کرد که نکرده حاصلش این میشود که اعتراض بوجود می آید ویک فرد غیر مرتبط بیاید ودر راس سازمان تامین اجتماعی قراربگیرد.من معتقد هستم که وزیر کاریک فرد دانشمندوصاحب نظری است ودانش اقتصادی لازم را دارا می باشد ولی به نظر می رسد که دراین مورد مشاوران خوبی برای مشورت گرفتن نداشته است که آمد ویک ضربه هولناک را به سازمان تامین اجتماعی زد ومدیری را که وزن آن بین ۸۰ تا ۱۰۰بود برداشت وکم وزن ترین افراد را جایگزین کرد که هزینه های پیامدهای چنین تغییری را ما باید پرداخت کنیم.

برای پرداخت معوقات بازنشستگان اسناد اموال سازمان تامین اجتماعی نزد بانک رفاه به ضمانت سپرده شده :

تاکون برای پرداخت معوقات بازنشستگان اموالی فروش نرفته بلک اسناد هتل های هما که متعلق به سازمان تامین اجتماعی است نزد بانک رفاه به ضمانت سپرده شده که بتوانند ۵۰هزارمیلیاد تومان تسهیلات بگیرند تا معوقات بازنشستگان را پرداخت کنند،این اسنادگرچه به ضمانت سپرده شده ولی اگر سازمان نتواند به تعهداتش عمل کند بانک آنها را مالک میشود

دکتر علی حیدری (کارشناس رفاه و تامین اجتماعی ومشاویر عالی مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی):

ضرورت اجباری شدن بیمه پایه بازنشستگی و ایجاد سیستم یکپارچه هوشمند

حداقل دستمزد، باید سبد بیمه ای چندسطحی (پایه، مازاد و مکمل) با صندوقهای مجازی جداگانه طراحی شود و شعب سازمان صرفاً مجرای وصول حق بیمه باشند. پیش نیاز هرگونه اصلاحات، ایجاد یک سیستم یکپارچه و هوشمند بیمه ای مبتنی بر باز مهندسی فرآیندها با تعامل بر خط میان سیستم های بیمه ای، درمانی و مالی است تا بتوان با فساد، تقلب و مفت سواری بیمه ای مبارزه کرده و تصمیم گیری مبتنی بر شواهد را ممکن ساخت.

تومان)، اما برای بیمه های اجتماعی چنین الزامی وجود ندارد؛ در حالی که بیمه ذاتاً توزیع و مدیریت ریسک است، نه یک امتیاز ویژه برای عده ای خاص. سازمان باید به سمت ارائه «بیمه های خرد» و «قابل حمل» برای فریلنسرها و بی ثباتکاران حرکت کرده و با تجهیز به بازرسی دادهای مبتنی بر رصد تراکشنها، فعالان فضای مجازی را شناسایی و رابطه سه جانبه کارپذیر، کار سپار و تسهیلگر را برای دریافت حق بیمه تنظیم نماید. همچنین برای جذب افراد با درآمد بالاتر از هفت برابر

با توجه به تجربه موفق اجبار در بیمه سلامت و بیمه شخص ثالث، پوشش بیمه پایه بازنشستگی باید برای آحاد مردم اجباری یا شبه اجباری شود؛ به گونه ای که برخورداری از خدمات دولتی، بانکی و اداری نظیر تسهیلات بانکی، گذرنامه، گواهینامه رانندگی و مجوز کسب و کار، منوط به دارا بودن این پوشش گردد.

در حال حاضر افراد فاقد بیمه سلامت و شخص ثالث جریمه میشوند (برای بیمه شخص ثالث خودروهای سواری روزانه حدود ۳۰ هزار



دکتر علی حیدری، کارشناس رفاه و تامین اجتماعی و مشاور عالی مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی:

بازنشستگی زودتر از موعد را در حکم انتقال یک نفر از «ته صف به سر صف» خواند

برای ملموس ساختن تشبیه بازنشستگی زودتر از موعد می توان آنرا به برهم زدن صف، تشبیه کرد بازنشستگی زودتر از موعد، یعنی ۱۰ سال زودتر بیمه پردازی فرد شاغل قطع و ۱۰ سال زودتر مستمری بگیر می شود. در این شرایط، طول دوره مستمری بگیری هم به دلیل تغییرات سن امید به زندگی بالا می رود. برخی کشورها سن بازنشستگی را به دلیل افزایش امید به زندگی بالا برده اند اما در ایران با قوانین جاری آن را کاهش هم می دهند. بازگشت به کار شاغلان بازنشسته را یکی از مهم ترین نموده های قوانین سخت و زیان آور می توان تلقی کرد: این نیروهای ماهر وقتی بازنشسته می شوند و به کار بازمی گردند، دیگر قوانین کار بر روی آنها حاکم نیست؛ از این رو، امکان شکایت و چانه زنی وجود ندارد. این در شرایطی است که هم مستمری دریافت می کنند و هم حقوق و دستمزد اشتغال مجدد. این موضوع موجب می شود ورودی منابع سازمان تامین اجتماعی کم شود.

دکتر علیرضا حیدری، کارشناس روابط کار و بیمه های اجتماعی و نائب رئیس اتحادیه پیشکستان جامعه کارگری

شاخص خالص اشتغال نسبت به خروج از بازار کار با یک شیب تند و خطرناکی در حال سقوط است

امروز اگر به شما بگویند می توانید با ۱۵ سال سابقه کار و بدون شرط سنی بازنشسته و از مستمری به نرخ روز برخوردار شوید، بلافاصله بازار کار را ترک می کنید. عقلانیت اینجا می گوید «تصمیمی بگیر که به حداکثر سود همراه با مطلوبیت برسی». اگر شخصی این کار را انجام ندهد، احتمالاً مفروضات دیگری به غیر از سود در او وجود دارد. تاثیرگذاری نامطلوب بازنشستگی های زودتر از موعد بر افزایش شیب برقراری مستمری است: سال ۱۴۰۲ خالص اشتغال را نسبت به خروج از بازار کار محاسبه کردم. در آن زمان نرخ حاصل شده از این شاخص، ۲,۴ بود؛ سال ۱۴۰۳ به ۱,۹ رسید. می بینم که با چه شیبی، این نرخ در حال سقوط است. این وضعیت موجب گسترش اشتغال غیررسمی می شود؛ در همین حال، شاغل جدید با سرعت پایین تری جایگزین شاغل قبلی می شود.



درمان؛ حق بیمه شده است، نه امتیاز



سال های پرداخت حق بیمه، امروز برای او معنادار هدف بیمه درمانی باید این باشد که در سخت ترین روزهای زندگی، بشار بیماری را سبک تر کند، نه اینکه بیمار را با مجموعه ای از هزینه ها و مراحل اداری تنها بگذارد. چندمطلبه روشن از سازمان تامین اجتماعی انتظار بیمه شدگان می تواند در چند خواسته روشن خلاصه شود:

۱. دسترسی منظم و پایدار به داروهای ضروری و تخصصی
۲. بازنگری در میزان پوشش بیمه ای داروهای که قیمت آنها برای بیمه شدگان سنگین است.
۳. کاهش مراحل اداری برای بیماران سالمند مزمن و دارای پرونده های طولانی مدت.
۴. اطلاع رسانی شفاف درباره داروهای تحت پوشش و میزان سهم بیمه.
۵. ایجاد سازوکاری که بیمار در صورت نبود دارو در مراکز طرف قرارداد، بتواند با کمترین هزینه و دردسر داروی مورد نیاز خود را تهیه کند.
۶. نظارت جدی تر بر کیفیت و سرعت ارائه خدمات درمانی در مراکز ملکی و طرف قرارداد.
۷. توجه ویژه به بازنشستگان و بیماران مبتلا به بیماری های مزمن که بخش قابل توجهی از درآمدشان صرف درمان می شود.

رانیمه کاره رها کند. دارو، برای بیمار کالای لوکس نیست؛ نیاز ضروری زندگی است. بیمه شده سال ها حق بیمه پرداخت کرده است تا هنگام بیماری پشتوانه ای داشته باشد. بنابراین انتظار او از سازمان تامین اجتماعی، انتظار غیرمنطقی یا امتیازخواهی نیست؛ او خواهان اجرای واقعی حق درمان خویش است. امروز بیش از هر زمان دیگری لازم است صدای بیمه شدگان، به ویژه بازنشستگان و بیماران نیازمند داروهای تخصصی، شنیده شود. تامین اجتماعی زمانی می تواند اعتماد بیمه شدگان را بیش از پیش جلب کند که بیمار، در سخت ترین روز زندگی خود، مطمئن باشد:

«اگر بیمار شدم، بیمه در کنار من است؛ نه اینکه تازه از آن روز، مشکلات من آغاز شود.»

افراسیاب میردارعضو هیئت مدیره اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری

خدمات تفاوت پوشش بیمه ای با هزینه واقعی درمان هزینه آزمایش ها، تصویربرداری و خدمات تخصصی محدودیت برخی مراکز درمانی طرف قرارداد دشواری مراجعه مکرر برای بیماران سالمند و کم توان و سردرگمی بیمار میان پزشک، بیمه، داروخانه و مراکز تأیید همگی می توانند فشار درمان را بیشتر کنند. البته باید توجه داشت که بخشی از مشکلات دارویی، فقط مربوط به تامین اجتماعی نیست و به شرایط کلی بازار دارو، تولید، واردات، تخصیص منابع و سیاست های حوزه سلامت نیز ارتباط دارد. برای نمونه، در سال ۱۴۰۵ درباره پرداخت مطالبات دارویی و درمانی و تأثیر آن بر دسترسی بیماران نیز گزارش هایی منتشر شده است. بیمه شده نباید در زمان بیماری تنها بماند. تامین اجتماعی فقط یک دفتر بیمه یا یک شماره بیمه نیست؛ پشت هر پرونده، یک انسان و یک خانواده قرار دارد. وقتی یک بازنشسته پس از سال ها کار و پرداخت حق بیمه، در دوران بیماری برای تهیه داروی خود با مشکل روبه روی می شود، انتظار او فقط دریافت یک دارو نیست؛ انتظارش این است که احساس کند

تأیید دارو را ایجاد کرده است؛ اقدامی که نشان می دهد مسئله دسترسی به این داروها، یک نیاز واقعی و مهم بیمه شدگان است. وقتی بیمار، بین «دارو» و «هزینه زندگی» گرفتار می شود برای یک فرد جوان شاید پرداخت مبلغی اضافه برای یک دارو دشوار باشد؛ اما برای بازنشستهای که درآمد ثابت دارد و هم زمان باید هزینه مسکن، خوراک، قبض ها و سایر مخارج زندگی را بپردازد، خرید آزاد یک داروی گران می تواند به یک بحران تبدیل شود. بیمار نباید مجبور شود میان خرید دارو و تأمین نیازهای ضروری خانواده یکی را انتخاب کند. درمان بیماری، به ویژه بیماری های مزمن و سخت، انتخابی نیست که بیمار بتواند آن را به ماه آینده موکول کند. مسئله فقط دارو نیست. گلايه بیمه شدگان فقط درباره قیمت دارو نیست. مواردی مانند: کمبود یا نبود برخی داروهای تخصصی در مراکز طرف قرارداد پرداخت های سنگین برای داروهای خارج از پوشش بیمه طولانی بودن روند تأیید برخی داروها و

سازمان تامین اجتماعی سال هاست که بخشی از زندگی میلیون ها کارگر، بازنشسته و خانواده های آنان است. بیمه شده در تمام دوران اشتغال خود حق بیمه پرداخت کرده تا روزی که بیمار شد، دغدغه ای جز درمان بیماری نداشته باشد. اما امروز، یکی از جدی ترین نگرانی های بسیاری از بیمه شدگان، هزینه و دسترسی به دارو و خدمات درمانی است. دارویی که باید در اختیار بیمار باشد، گاهی در داروخانه پیدا نمی شود؛ دارویی که پیدا می شود، ممکن است قیمت آن چنان بالا باشد که بیمار توان خرید کامل نسخه را نداشته باشد. این مسئله برای داروهای تخصصی، بیماری های مزمن و داروهای گران قیمت، فشار بیشتری ایجاد می کند. گزارش های منتشر شده در سال ۱۴۰۵ نیز از ادامه مشکل کمبود برخی داروها و فاصله میان قیمت واقعی بعضی داروها و میزان پوشش بیمه ای حکایت دارد. در یک گزارش، از وجود ۲۲۰۰ کد دارویی در تأمین اجتماعی و ناکافی بودن پوشش بیمه ای برای بخشی از این اقلام سخن گفته شده است. از سوی دیگر، خود سازمان تامین اجتماعی نیز برای بیمه شدگانی که به داروهای گران قیمت یا خدمات خاص نیاز دارند، در برخی استان ها سازوکار تشکیل پرونده و



علی ترکاشوند، دبیر اجرایی خانه کارگر و رئیس کانون بازنشستگان تامین اجتماعی شهری :

فشار سنگین و کمر شکن تورم بر زندگی کارگران و بازنشستگان، وضعیت بازار کالاهای اساسی، به ویژه نان، را نگران کننده است

ضروری است که نظارت بر عملکرد ناوایی ها تشدید شود. افزایش قیمت نان و سایر اقلام از کنترل خارج شده وضع نان بسیار خراب است و افزایش غیررسمی قیمت نان سرسام آور شده است. کارگر روزگاری دلش به یک نان و پنیر خوش بود، اما امروز دیگر توان خرید آن را هم ندارد. تورم به شدت و مثل موتور جت، حرکت می کند و به پیش می رود، ولی متأسفانه مسئولان ما هیچ کاری نمی کنند؛ قدر این ملت را که این قدر خوب، وفادار و پای کار هستند، اصلاً نمی دانند. افزایش هزینه های زندگی، کارگران را حتی در تأمین ابتدایی ترین نیازهای خانوار با مشکل جدی مواجه کرده است، کارگری که از صبح تا غروب کار می کند، نباید دغدغه این را داشته باشد که آیا شب می تواند نان و میوه برای خانه ببرد یا قرار است شرمنده زن و بچه اش شود. پیامدهای افزایش قیمت بنزین و نان غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل است و آثار این افزایش به هزینه سوخت محدود نخواهد ماند. افزایش قیمت بنزین می تواند به سایر کالاها و خدمات نیز سرایت کند؛ در حالی که دستمزد کارگران و مستمری بازنشستگان فریز شده و متناسب با این افزایش هزینه ها تغییر نکرده است.

انتخاب سرپرست سازمان تامین اجتماعی بر اساس کدام اصول علمی و منطقی صورت گرفته است:

وزیر محترم تعاون کار و رفاه اجتماعی جناب آقای دکتر میدری رزومه کاری و مدیریتی آقای محمدی با انتخاب ایشان بعنوان سرپرست سازمان تامین اجتماعی همخوانی ندارد و این برای ما بازنشسته ها دغدغه ایجاد کرده است این سوال مطرح است با وجود چنین رزومه ای چه تضمینی برای سامان دهی بهتر اوضاع وجود دارد آیا بهتر شدن اوضاع نابسامان کارگران را تأیید می کنید؟ لطفاً با عملکرد خو باعث شوید که دعای کارگران بدرقه کارهای خدا پسندانه و خیر شما شود لطفاً عمق، جان کارگران و بازنشستگان را ریکواری کنید، باور بفرمایید برای این قشر مظلوم و محروم توانی باقی نمانده است

ما باید توجه داشته باشیم که چیزهایی را که بدست آورده ایم به چه قیمتی آنها را کسب کرده ایم پادمان نره ؛ عدالتی هم هست. و خداوند متعال عادل است وقادر باور بفرمایید که سفره ها خالی رنگی بر رخسار کارگران باقی نگذاشته و آنها دیگر رمقی در بدن ندارند و روز به روز قوی قویتر وضعیت ضعیفتر؛ میشود و این اصلاً قرام خوبی ندارد



سید محسن حسینی بازنشسته

آیا من یک آدم سمی هستم؟

✕نشر: ✕ گاهنامه مدیر

شاید یکی از سخت‌ترین سؤالی که می‌توانیم از خودمان بپرسیم این باشد: «آیا من برای آدم‌های اطرافم، آدم سمی هستم؟» معمولاً وقتی درباره آدم‌های سمی صحبت می‌کنیم، چهره فرد دیگری در ذهنمان ظاهر می‌شود؛ همکار حسود، مدیر تحقیرکننده، دوست همیشه شاکي یا کسی که حضورش حال دیگران را بد می‌کند. اما کمتر پیش می‌آید که آینه را به سمت خودمان برگردانیم.

«آدم سمی» اصطلاحی عامه‌پسند است و در علم روان‌شناسی و مدیریت، یک تشخیص یا شاخص واحد و استاندارد محسوب نمی‌شود. پژوهشگران بیشتر از مفاهیمی مانند رفتارهای ضدتولیدی، بی‌احترامی، پرخاشگری، رفتارهای انحرافی و بدرفتاری بین‌فردی استفاده می‌کنند. نقطه مشترک این رفتارها این است که می‌تواند به رابطه‌ها، عملکرد افراد و سلامت فضای اجتماعی آسیب بزنند. پژوهش‌های سازمانی نشان می‌دهند رفتارهای مخرب یک مسئله صرفاً اخلاقی نیستند؛ پیامد اقتصادی و عملکردی نیز دارند. مطالعات درباره رفتارهای ضدتولیدی در محیط کار، ارتباط آنها را با پیامدهایی مانند کاهش عملکرد، افزایش تعارض، کاهش رضایت شغلی و تضعیف روابط کاری نشان داده‌اند. به بیان ساده، یک رفتار مخرب تکرارشونده می‌تواند هزینه‌ای بسیار بزرگ‌تر از چیزی داشته باشد که در ظاهر به نظر می‌رسد.

یکی از خطرناک‌ترین شکل‌های سمی بودن، الزاماً پرخاشگری آشکار نیست؛ گاهی بی‌احترامی‌های کوچک و مداوم است: کنایه، تمسخر،

قطع کردن صحبت دیگران، نادیده گرفتن ایده‌ها، تحقیر اشتباهات یا بی‌اعتنایی به احساسات دیگران. پژوهش‌های مربوط به «بی‌احترامی در محیط کار» نشان داده‌اند که چنین رفتارهایی می‌تواند به کاهش مشارکت و عملکرد و افزایش رفتارهای منفی در محیط کار منجر شوند.

نشانه دیگر، منفی‌گرایی مزمن است. همه ما ممکن است گاهی از شرایط کاری ناراضی باشیم؛ اما اگر دائماً بدترین تفسیر را از اتفاقات داشته باشیم، موفقیت‌ها را بی‌اهمیت بدانیم و با جمله‌هایی مانند «اینجا هیچ چیز درست نمی‌شود» یا «هیچ‌کس قابل اعتماد نیست» فضای اطرافمان را تحت تأثیر قرار دهیم، احتمالاً باید کمی بیشتر به رفتار خودمان فکر کنیم.

حالا چند سؤال ساده اما جدی از خودمان بپرسیم: وقتی اشتباه می‌کنم، مسئولیت آن را می‌پذیرم یا دنبال مقصر می‌گردم؟ وقتی همکارم موفق می‌شود، واقعاً خوشحال می‌شوم یا موفقیتش را کوچک جلوه می‌دهم؟ آیا اطلاعات را عمداً نزد خود نگه می‌دارم تا دیگران به من وابسته باشند؟ آیا در جلسات بیشتر به دنبال شکست دادن استدلال دیگران هستم تا پیدا کردن بهترین راه‌حل؟

آیا وقتی کسی از رفتارم انتقاد می‌کند، واقعاً گوش می‌دهم یا بلافاصله از خودم دفاع می‌کنم؟ آیا پشت سر دیگران حرف می‌زنم؟ آیا اشتباه همکاران را به فرصتی برای تحقیر آنها تبدیل می‌کنم؟ آیا وقتی خودم ناراضی هستم، دیگران را نیز به نارضایتی و بدبینی دعوت می‌کنم؟

میتونی یک چیز عجیب روی این رسید بنویسی !!!

من صندوق دار یک فروشگاه موادغذایی هستم.

شیفت شب کار میکنم

از ساعت ۱۰ شب تا ۶ صبح

وقتی شبها کار می‌کنی،

معمولاً آدمهای ثابتی رو می‌بینی،

بی خوابها

کارگرهای شیفت شب،

ادمهایی که کسی منتظر آنها نیست،

و عجله ای ندارند به خانه های شان برگردند!

حدود دو ماه پیش، مردی ساعت ۲ بامداد به صندوق من مراجعه کرد و دقیقاً به یاد دارم ۱۷ دلار و ۲۳ سنت پول خریدش را با یک اسکناس ۲۰ دلاری پرداخت کرد.

وقتی بقیه پول و رسیدش را دادم،

یک دقیقه کامل به رسید خیره شد.

بعد به من نگاه کرد و گفت:

« میتونم یه چیز عجیب ازت بخوام؟»

گفتم: «حتماً»

گفت: « میتونی یه چیز عجیب روی این رسید بنویسی؟... هر چیزی. فقط چیزی که یک انسان برای یک انسان دیگر نوشته است»

گیج شده بودم.

گفتم: «مثلاً چی؟»

گفت: «هر چیزی، اسمت، وضعیت هوا، یه شکلک لبخند...فرقی نمیکنه، فقط به یک نشون نیاز دارم که بفهمم یه نفر امروز منو دیده!»

این حرف رو خیلی معمولی زد، به نظرم درخواست عجیبی نبود.

یه خودکار برداشتم و روی رسیدش نوشتم:

امیدوارم شب خوبی داشته باشی!

مارکوس

رسید رو با دقت تا کرد و داخل کیف پولش گذاشت. گفت:

«ممنونم. تو شش روز گذشته، تو تنها آدمی هستی که با من حرف زده!»

بعد رفت...

نمی‌توانستم از فکر آن اتفاق بیرون بیایم.

شش روز بدون هیچ ارتباط انسانی و گفتگو با کسی؟!...

چطور ممکن بود؟

این ماجرا باعث شد به حال و احوال سایر مشتریان نیز بیشتر توجه کنم!

زنی که حدود ساعت ۳ صبح می‌آید

غذای گربه میخرد، هیچ وقت حرف نمی‌زند.

مردی که دور و بر ساعت ۴ صبح قهوه و دونات می‌گیرد، همیشه هدفون در گوشش هست.

دختر جوانی که غذا را برای یک نفر میخرد همیشه نگاهش پایین است.

همه اینجا هستیم

همان فروشگاه،

همان ساعتها،

اما هر کدام در خلوت و تنهایی خودمان!

پس شروع کردم کاری انجام دادن؛

نوشتن پیامهای کوچک روی رسیدها:

- تو مهم هستی!

- تو تنها نیستی

- تو چقدر دوستداشتنی هستی

- یک نفر هست که تو را میبیند

- از دیدنت خوشحال شدم

- امیدوارم فردا روز بهتری باشد

- و....

و این کار را ادامه دادم.

یک شب همان زنی که غذای گربه میخرد آمد ، نزدیک به ساعت ۳ صبح بود....

رسیدش را گرفت، خواند و سرش را بلند کرد،

برای اولین بار بعد از چندین ماه،

چشم در چشم شدیم.

گفت: چه خوب که اینها را مینویسی؟

سرم را تکان دادم.

شروع کرد به گریه کردن!

همان جا پشت صندوق.

گفت:

دارم طلاق میگیرم. بعد از ۳۲ سال زندگی مشترک! این یاد داشتها تنها حرفهای مهربانه ای هستند که در چند ماه گذشته شنیده ام! همه شان را نگه داشته ام. چهارده تا از آنها را روی یخچالم چسبانده ام. عکسی را در گوشیش نشانم داد.

یخچالش پر بود از رسیدهای فروشگاه، با دست خط من روی همه شان.

گفت: تو داشتی با من حرف میزدی.

من فقط نمی‌دانستم چطور جوابت را بدهم...

نوشته های روی رسیدها باب گفتگو را بین مشتریان با من و گفتگوهای دو سه نفره بین خودشان با هم را باز کرد....

مدیر فروشگاه متوجه قضایا شد و

پرسید:

چرا مشتریان ساعت ۲ و ۳ صبح اینجا دور هم جمع می‌شوند؟

گفتم: تنها هستن. جایی میخواهند که بتوانند آنجا دور هم جمع باشند.

فکر کردم قرار است به دردسر بیفتم، اما مدیر کاری کرد که انتظارش را نداشتم.

سه تا نیمکت جلوی فروشگاه گذاشت و نوشت:

نیمکت برای مشتریان شبانه! برای هر کسی که جایی برای نشستن میخواهد.

آدمها ساعت ۱، ۲، ۳ و ۴ صبح میایند اینجا!

وقتی خوابشان نمی‌برد،

وقتی دیگر تحمل تنهایی را ندارند.

وقتی فقط نیاز دارند بدانند یک نفر آنها را می‌بیند.

می‌نشینند،

حرف می‌زنند،

و کنار هم هستند.

همه اش از جایی شروع شد که یک نفر خواست رو یک رسید، کلمه ای، جمله ای، شکلکی چیزی برایش بنویسم که احساس کند تنها نیست!

چون تنهایی یک احساس همه‌گیری است که خیلی‌ها با این مشکل مواجهند اما درباره اش حرف نمی‌زنند....

من هنوز روی رسیدها مینویسم

روی تک تک شان...

هر بار جمله ای دلگرم کننده برای یک مشتری که برای فرار از تنهایی نیمه شب به بهانه ی خرید به فروشگاه سر میزند.

شاید برای دیده شدن...

شاید برای دو کلمه گفتگو با کارکنان فروشگاه یا تک و توک مشتریانی که آنها هم برای فرار از تنهایی در این موقع شب به فروشگاه پناه آورده اند!

چون دیده شدن مهم است

چون وقتی احساس کنی کسی هست که با تو همدلی کند میتواند نجات بخش باشد.

علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر :

مرحوم علی اعظم از «سمبل‌ها و پیشگامان» حرکت کارگری به شمار می‌آید و نام او را حفظ کند و آنرا گرامی بدارد.



دبیرکل خانه کارگر، افزود او از پیش از انقلاب در عرصه سندیکاهای کارگری فعال بود و ریاست سندیکای کارگری شرکت شوفازکار را بر عهده داشت و در همان دوران نیز اخراج شد. به گفته محبوب، فعالیت‌های او پس از انقلاب نیز ادامه یافت و اعظم به دلیل پابندی به دیدگاه‌هایش، اهل عقب‌نشینی نبود و «روی نظری می‌ایستاد و تا آخر ایستاده بود».

محبوب با بیان اینکه باید برای علی اعظم نزدیک به ۴۵ سال سابقه فعالیت کارگری نوشت، از حضور مستمر او در خانه کارگر و فعالیت‌هایش در گیلان یاد کرد و ادامه داد: اعظم اهل مطالعه، نوشتن و تحلیل بود و با وجود نداشتن مدارج عالی تحصیلی، بسیاری اوقات بهتر از کسانی می‌نوشت که این مدارج را طی کرده بودند. او روزنامه‌ها را با دقت مطالعه می‌کرد، یادداشت برمی‌داشت و درباره مسائل کارگری تحلیل می‌نوشت.

وی همچنین با اشاره به اینکه علی اعظم در سال‌های پایانی زندگی با بیماری و مشکلات معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، تأکید کرد: او با وجود سختی‌های زندگی، شأن و متانت خود را حفظ کرد و اهل شکایت از نداشتن و کمبودهای زندگی نبود. محبوب، اعظم را از «سمبل‌ها و پیشگامان» حرکت کارگری دانست و گفت خانه کارگر باید یاد و نام او را حفظ کند.

گزارش نشریه اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری از برگزاری نشست کمیته اشتغال بانوان اصفهان

هدف از برگزاری این نشست شبکه‌سازی دستگاه‌های اجرایی جهت توانمندسازی و اشتغال‌زایی پایدار بانوان. این نشست با حضور نمایندگان استانداری (امور بانوان)، اداره پست، خانه کارگر، بهزیستی، کمیته امداد و اداره کار. برگزار شد محورهای اصلی مطرح شده در این نشست و دستاوردها: عبارتند از: ظرفیت‌سنجی: جناب آقای امینی (دبیر اجرایی خانه کارگر) بر جایگاه ساختاری تعاونی‌ها در ایجاد اشتغال مولد تأکید کردند. آموزش هدفمند: خانم راهروان (رئیس اتحادیه زنان خانه کارگر) از اجرای دوره‌های مهارتی تقاضامحور با اولویت درآموزایی سریع بانوان خبر دادند. تصمیم راهبردی: توافق بر تشکیل ائتلاف سه‌جانبه (آموزش-حمایت-توزیع) جهت تکمیل زنجیره ارزش از مهارت‌آموزی تا اتصال به بازار کار، با محوریت پیگیری‌های خانه کارگر.



سه شنبه‌های طلایی همچنان در نصف جهان (اصفهان) ادامه دارد

گزارشی نشریه اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری از برگزاری پربار «سه‌شنبه‌های طلایی» در اصفهان به همت اتحادیه زنان خانه کارگر اصفهان

از جمله دست‌آورد این نشست‌ها می‌توان از آموزش و پاسخگویی اساتید تا دستاوردهای بزرگ اشتغال نام برد. آخرین سه شنبه شهریور ماه سالن کنفرانس خانه کارگر میزبان یکی از پرشورترین دوره‌های «سه‌شنبه‌های طلایی» بود. در این نشست:

سخنرانی و پرسش و پاسخ اساتید:

اساتید محترم در حوزه «روانشناسی» (آرامش ذهن) و «طب سنتی» (سبک زندگی سالم) سخنرانی‌های فوق‌العاده‌ای ارائه دادند و در پایان هر بخش، با صبر و حوصله به تک‌تک سوالات بانوان پاسخ دادند.

در ادامه، سرکار خانم راهروان رئیس محترم اتحادیه به تشریح اقدامات ماه گذشته پرداختند: اردوهای تفریحی-آموزشی:

گزارشی از اردوهای رضایت‌بخش بانوان که با استقبال عالی همراه بود.

کمیته اشتغال: دستاوردهای نشست مشترک خانه کارگر، اداره پست و امور بانوان استانداری جهت تسهیل اشتغال خانگی، که بزودی اعلام و اطلاع‌رسانی می‌گردد. در پایان از بانوان و خانواده‌هایشان دعوت شد تا با پیوستن به خانه کارگر، از امکانات این مجموعه به‌رمند شوند



لطفاً مطالعه بفرمایید، حکایت خواندنی که اشاره به یک واقعیت تلخ اجتماعی دارد، انگار خود زندگی گران شده!!!

دروازه عراق یکی از میادین اصلی شهرستان سبزوار (دیوار سربداران) است پایین‌تر از دروازه عراق، مغازه‌ی پدرم بود. صبح‌ها هنوز هوا کامل روشن نشده بود که کاسب‌ها کرکره‌ها را بالا می‌کشیدند. یکی جلو مغازه را جارو می‌کرد، یکی جای دم می‌کرد و یکی از آن طرف خیابان سلام می‌داد. قهوه خانه کنار مغازه گرم و روشن بود... آنطرف خیابان حمام عمومی آبش داغ داغ بود و آسیاب سنگی، آرام و صبور گندم آرد می‌کرد... کاروانسراها باز	بود و مردم در رفت و آمد... پایینتر مغازه ماست منتخب بود و ماست چکیده و فلفل و نعنا خوشمزه‌ای که روی آن ریخته می‌شد... شهر انگار عجله داشت برای شروع زندگی. از دروازه عراق که گذر کردم، بی‌هوش خلوت بود... نسیم صبحگاهی بود و زیبایی و شکوه تمدن دیوار سربداران که چشم‌ها را نوازش می‌داد... اینروزها اما سبک زندگی مردم و چهره شهر تغییر کرده است... خیلی از مغازه‌ها تا	ده صبح بسته‌اند. شاید مشتری نیست. یا فروشنده ترس اینترا دارد که جنسی را که امروز بفروشد، فردا گران‌تر بخرد. رسیدم به نانوائی کوچکی باریکه دروازه نیشابور (پست تلگراف)... تا چند روز پیش مردم صف می‌گرفتند؛ برای چند قرص نان لواش کیلویی... امروز صف نبود... تعجب کردم... موقع کارت کشیدن فهمیدم نان فقط دو هزار تومان گران شده بود.	دو هزار تومان برای خیلی‌ها عدد کوچکی است؛ اما برای سفره‌ای که شیر و مرغ و گوشت، یکی یکی از آن بال زده‌اند، همین دو هزار تومان هم مهم است. یادم افتاد به عباس و ابرو در روستای زمینچ در جای خالی سلوچ؛ دعوی دو برادر بر سر یک لقمه نان. آن روزها فکر می‌کردم قصه است و محمودخان دولت آبادی پیاز داغش را زیاد کرده... امروز اما... امروز می‌ترسم قصه، دوباره دارد از کتاب	بیرون می‌آید. نانوائی خلوت بود. نان‌ها روی پیشخوان مانده بودند و مردم از کنارشان رد می‌شدند. شاید نان هنوز آخرین سنگر سفره باشد؛ اما وقتی مردم برای خریدنش هم حساب‌وکتاب می‌کنند، یعنی چیزی بیشتر از قیمت نان گران شده است. انگار خود زندگی گران شده.
--	---	--	--	--

برگزاری کلاس های بهداشت سلامت و تور های تهران گردی به روایت تصویر



بدرود یاور مطبوعاتی

